

۱. در اساسنامه یونسکو که در ۱۶ نوامبر ۱۹۴۵ به تصویب ۲۰ کشور مؤسس آن رسیده است، فلسفه وجودی این سازمان از میان برداشتن آن دسته از موانع معرفتی برشمرده شده است که موجب نابردباری، عدم مفاهمه، خشونت و جنگ می شوند: «از آنجا که جنگ در ذهن مردمان آغاز می گردد، باید صلح را هم در ذهن مردمان بنا نهاد، ناآگاهی از راه و رسم زندگی دیگران، در طول تاریخ بشریت، علت اصلی بی اعتمادی و شک در میان مردمان جهان بوده است، اختلافاتی که همیشه به جنگ منتهی شده است.»

این نقش یونسکو به عنوان یک نهاد فرهنگی، اکنون تعمیم یافته و بخش های مهمی از آن به رسانه های جمعی که نقش محوری در ساختن افکار عمومی دارند، واگذار شده است. انقلاب ارتباطات به هر معنایی که باشد تغییردهنده فاصله های ذهنی و عینی است. پیدایش «عصر دانایی» در برابر دوره های «قدرت مبتنی بر زور» و «قدرت مبتنی بر سرمایه». آن چنان که کسانی مانند الوین تافلر از آن نام می برند، ورود به «عصر اطلاعات و ظهور جامعه شبکه ای» چنان که مانوئل کاستلز به تبیین آن می پردازد، و یا آغاز «عصر کاهش فاصله ها». یا تعبیر سخت افزاران کارلن کراس حاکی از تکوین پارادایم جدیدی در حوزه فرهنگ، مبادله اطلاعات و تحولات اندیشه ای است.

۲. در این پارادایم به موجب یک اصل بنیادی سبیرنتیکی، اجزایی که از لحاظ اطلاعات غنی ترند بر اجزایی که انرژی آنها بیشتر است نظارت و کنترل اعمال می کنند. از این رو می توان با یک مدل پارسونزی برای رسانه ها که ظرفیت ذخیره و تبادل اطلاعات بیشتری دارند، نقش بالاتری در نظام سلسله مراتب تأثیرگذاری بر کنش های اجتماعی قائل شد. الگوی پارسونز می تواند الگوی تحلیل تحولات جدید نظری و انتقال مفهوم صدق از امری عینی به امری بین اذهانی قرار گیرد.



امکان و ضرورت گفت و گو در عصر ارتباطات و در جامعه شبکه ای *

دکتر هادی خانیکی

۳. با پیدایش واقعیت مجازی، بسیاری از پدیده‌ها به «نشانه» تبدیل می‌شوند و «واقعیت» در موارد فراوانی جای خود را به «فراواقع» می‌دهد، از این رو جریان «مبادله اطلاعات» جریان یکسویه‌ای مرکب از پیام‌های ارتباطی، ارسال میان «فرستنده» و «گیرنده» قلمداد نمی‌شود. زمینه‌ها و چارچوب‌های ارسال و فهم پیام‌ها نیز اهمیت می‌یابد. دانش‌های جدیدی نظیر نشانه‌شناسی و هرمنوتیک جای تازه‌ای را در فرآیند مبادله پیام‌ها به خود اختصاص می‌دهند.

۴. در این فرایند، نمی‌توان به نقش رسانه‌ها در سطح تعاریف و معانی گذشته اکتفا کرد. در پارادایم جدیدی که جهان در آن قرار گرفته است هم صداهای گوناگونی ارسال می‌شود و هم افق‌های معنایی مختلف در سپهری کلی متداخل شده‌اند و شنیدن صداهای گوناگون را دشوارتر کرده‌اند. از «یک جهان و چندین صدای مک برآید» و «یک جهان با جهان‌های بسیار اوکتاویوپاز» جریان‌های ارتباطی شکل می‌گیرد که فهم آن با رویکردهای جدیدی میسر است. نه می‌توان «مصرف‌کننده» و تماشاچی» بود و نه «محال‌اندیش و برهم‌زننده» قاعده زندگی در جهان امروز، بلکه باید برای انتقال و فهم درست اطلاعات به الگوها و مدل‌های جدیدی اندیشید که مبنای مشترک آنها پذیرش «مدیریت تنوع فرهنگی» در عصر ارتباطات است.

«مدیریت تنوع فرهنگی» راهبردی است مبتنی بر پذیرش ساختارهای چندذهنی، متکثر و منعطف در جهانی به هم پیوسته. ماده دو اعلامیه تنوع فرهنگی مصوب سی‌ویکمین اجلاس عمومی یونسکو در سال ۲۰۰۱ اعلام می‌دارد؛ «در جوامع ما که تنوع آن رو به فزونی است،

■ **نقش یونسکو به عنوان یک نهاد فرهنگی، اکنون تعمیم یافته و بخش‌های مهمی از آن به رسانه‌های جمعی که نقش محوری در ساختن افکار عمومی دارند، واگذار شده است.**

■ **به موجب یک اصل بنیادی سبیرنتیکی، اجزایی که از لحاظ اطلاعات غنی‌ترند بر اجزایی که انرژی آنها بیشتر است نظارت و کنترل اعمال می‌کنند.**

تضمین تعامل موزون و تمایل به همزیستی میان ملت‌ها و گروه‌های دارای هویت‌های فرهنگی بسیار متنوع ضروری است. اتخاذ سیاست‌هایی برای مشارکت و دخالت شهروندان، ضامن انسجام اجتماعی، سرزندگی جامعه مدنی و صلح است. بنابراین کثرت‌گرایی فرهنگی، واکنش سیاسی به واقعیت تنوع فرهنگی و جزء لاینفک ساختار دموکراتیک است و به تبادل فرهنگی و شکوفایی ظرفیت‌های خلاق که حیات عمومی را پایدار می‌سازند، منجر

■ **با پیدایش واقعیت مجازی، بسیاری از پدیده‌ها به «نشانه» تبدیل می‌شوند و «واقعیت» در موارد فراوانی جای خود را به «فراواقع» می‌دهد، از این رو جریان «مبادله اطلاعات» جریان یکسویه‌ای مرکب از پیام‌های ارتباطی، ارسال میان «فرستنده» و «گیرنده» قلمداد نمی‌شود.**

■ **مدیریت تنوع فرهنگی راهبردی است مبتنی بر پذیرش ساختارهای چندذهنی، متکثر و منعطف در جهانی به هم پیوسته.**

می‌شود.

۵. مضمون مبادله پیام در این چشم‌انداز متنوع، مضمونی گفت‌وگویی است و با الگوی گفت‌وگویی تمدن‌ها سنخیت و همگونی فراوان دارد. گفت‌وگویی تمدن‌ها مفهومی متفاوت از الگوهای گفتاری بسته، اقتدارگرا، تک‌ذهنی و یکسویه است و به نسبت فاصله‌ای که گفتارهای بین‌المللی

پس از جنگ جهانی دوم به این سو از الگوهای گفتاری بسته گرفته‌اند، فضا برای گفت‌وگویی تمدن‌ها نیز بازتر شده است. صرف‌نظر از شکل گفت‌وگو هر نوع تلاش رسانه‌ای باید در یک وضعیت گفتاری آرمانی، صورت گیرد که در آن طرف‌های گفت‌وگو به دور از مواضع قدرت، صرفاً کلام‌ها را به مصاف یکدیگر بفرستند و از نظر شرایط تولید کلام و میزان دسترسی به کانال‌های انتقال پیام و کنترل این کانال‌ها یا رسانه‌ها در موقعیتی برابر باشند و از اهرم‌های قدرت در این باب استفاده نکنند. این ضرورت البته الزاماً با واقعیت‌های رسانه‌ای و وضعیت گفتاری موجود بین‌المللی همساز نیست، از این‌روست که ساختار رسانه‌ای کنونی جهانی هم گفت‌وگویی نبوده و در موارد فراوانی با ایده تعمیم و ترویج فرهنگ صلح نیز ناسازگار است.

۶. مخاطبانی که نتوانند از تمدن‌های دیگر بشنوند یا در برابر آنها مدارا و شکیبایی داشته باشند، چیزی جز شناخت ناقص و یکسویه درباره آنها نخواهند داشت. مسأله اصلی که به عدم شناخت یا تقلیل معنا در این فرایند معرفتی منتهی می‌شود، عدم برقراری ارتباطات است، چون زمانی که صحبت از گفت‌وگویی تمدن‌ها به میان می‌آید مقصد آن نیست که مخاطب باید مبنای آن تمدن را بپذیرد و یا تنها در موقعیتی که با آن تمدن مبنای مشترکی

دارد، به گفت‌وگو بپردازد. مقصود دستیابی به امکانی برای ارتباط است. در جریان گفت‌وگو به‌طور طبیعی جای گیرنده و فرستنده متعارفاً تغییر می‌کند و گیرنده در همان حال در مقام فرستنده نیز قرار می‌گیرد. به این سبب رمزگذاران ارتباطی خود باید بتوانند رمزگشایی نیز باشند و اصولاً از

■ **کثرت‌گرایی فرهنگی، واکنش سیاسی به واقعیت تنوع فرهنگی و جزء لاینفک ساختار دموکراتیک است و به تبادل فرهنگی و شکوفایی ظرفیت‌های خلاق که حیات عمومی را پایدار می‌سازند، منجر می‌شود.**

منطق واحدی در گفت‌وگو وجود تبعیت کنند. اگر یکی از طرفین به منطق گفت‌وگویی پایبند باشد و در فهم تمدن دیگر مدارا نشان دهد، اما واکنش مثبتی از سوی دیگر نبیند «ارتباط دوسویه» و «تفاهم ارتباطی» به وجود نمی‌آید.

۷. «غیریت» و «غیریت‌سازی» به ویژه در شکل افراطی آن، از جمله عواملی هستند که می‌توانند به صورت نشانه‌هایی در خدمت افکار «دیگری» و دفاع از یک «خود» و «انموده» و نه یک «خود واقعی» درآیند و به جای گفت‌وگوی میان فرهنگی و میان تمدنی به برخورد میان آنها منتهی شوند. در غیریت‌سازی‌های افراطی و قومدار بر اساس تفاوت ماهوی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌های فرادست و فرودست، سخن گفتن از برتری یک تمدن به استدلال درباره ضرورت متمدن‌سازی دیگری می‌انجامد و رابطه تمدن‌ساز به عنوان فرستنده پیام و متمدن شونده به عنوان گیرنده جای گفت‌وگوی تمدن‌ها را می‌گیرد. در یکسویه‌ترین شکل ارتباطی این رویکرد یک طرف، طرف تمدنی صرفاً شنونده و کنش‌پذیر منظور می‌شود و عملاً به حاشیه رانده می‌شود. گفتمان‌های استعماری با برخی گفتمان‌های تک خطی توسعه که بر اساس یک غیریت‌سازی مفرط میان غرب و غیر آن شکل گرفته است، در این چارچوب قابل تفسیراند. در گفتمان‌های استعماری و قومدار، مناطق توسعه نیافته از جمله موضوع‌ها یا ابره‌های شناسایی به عنوان نشانه‌های رکود،

عقب‌ماندگی، بردگی و جهل و مراکز توسعه یافته به صورت نشانه‌های پیشرفت، تمدن‌سازی، آزادی و قانون بازنموده می‌شوند، مقوله‌ای که امروز از آن با عنوان «غربی شدن جهان» یاد می‌شود و در واقع پایه‌های سوءتفاهم و عدم گفت‌وگو را تقویت می‌کند.

۸. عصر ارتباطات زندگی در دنیایی رسانه شده است. زندگی در دنیای رسانه‌ای شده ضریب حساسیت مسائل اشاره شده را در حوزه اطلاع‌رسانی بیشتر می‌کند، نگاه به واقعیت‌های جهانی اگر بارهیافتی خرم‌مدار صورت گیرد، فرصت‌هایی نو در برابر انسان و جهان می‌گشاید، اما اگر بر مدار قدرت و منفعت یک‌جانبه بچرخد، آشفتگی و چندپارگی به دنبال دارد. زندگی در دنیای رسانه‌ای، خصوصیتی تکثرگرا، چندوجهی، واقع‌نگر و گفت‌وگویی دارد. در این دنیا نمی‌توان تصویر «دیگری» را مخدوش و مغشوش نشان داد و با مبالغه و دیگر ستیزی جریان ارتباطی را کدر و تیره ساخت. «وجه مجازی واقعیت» که مقوله‌ای ارتباطی است، نمی‌تواند فارغ از اخلاق حرفه‌ای و موقعیت‌های اخلاقی به درستی ساخته شود.

۹. عرصه ارتباطات در نظام بین‌المللی همواره به الگوی یک نظام اجتماعی نزدیک‌تر شده است، تشبیه نظام بین‌المللی به یک دهکده کم‌وبیش ناظر به چنین شباهتی است. در عین حال جهان امروز عملاً در شبکه‌ای از کنوانسیون‌ها، مقررات، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در تمامی

■ مخاطبانی که نتوانند از

تمدن‌های دیگر بشنوند یا در برابر آنها مدارا و شکیبایی داشته باشند، چیزی جز شناخت ناقص و یکسویه درباره آنها نخواهند داشت.

■ **زندگی در دنیای رسانه‌ای، خصوصیتی تکثرگرا، چندوجهی، واقع‌نگر و گفت‌وگویی دارد. در این دنیا نمی‌توان تصویر «دیگری» را مخدوش و مغشوش نشان داد و با مبالغه و دیگر ستیزی جریان ارتباطی را کدر و تیره ساخت.**

حوزه‌هایی قرار دارد که تحت عنوان مسائل مشترک بشر مورد توجه بوده است. به این مجموعه باید نهادهای متکثر فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را که بیرون از حوزه اقتدار دولت‌ها تحت عنوان کلی سازمان‌های غیردولتی به فعالیت اشتغال دارند، افزود. اگر مجموعه این نهادها را به منزله بازیگران عرصه بین‌الملل مورد توجه قرار دهیم و ارتباطات میان انسان‌ها را از نوع ارتباطات چندجانبه و پیچیده اجتماعی به‌شمار آوریم، می‌توانیم از صورت‌بندی زبانی این ارتباطات نیز سخن بگوییم. زبان صورت‌نمادین و شیئی شده ارتباطات اجتماعی است که حاوی ساخت سامان‌دهنده یا میدان عمل و انتخاب کنشگران است، از این رو پرسش مهم این است که آیا زبان مسلط در نظام ارتباطی جهان، امکان زیست مشترک در یک محیط جهانی را فراهم می‌کند؟ واقعیت آن است که هر نظام اجتماعی حاوی شبکه‌ای از وضعیت‌ها و موقعیت‌های گوناگون است، هر یک از موقعیت‌های متکثر ارتباطی نیز با نظام گفتارهای خاصی همراه است. گفتارها در خدمت برقراری ارتباط میان یک موقعیت با موقعیت‌های دیگر اجتماعی قرار می‌گیرند.

عرصه اجتماعی شبکه‌ای از موقعیت‌های ارتباطی و نتیجتاً شبکه‌ای از نظام‌های گفتاری است. شبکه ارتباطات نیز یک موقعیت اجتماعی است که بر تولید و توزیع و مصرف کالایی به نام اطلاعات مبتنی است. این موقعیت هم همانند

**■ اساس روزنامه‌نگاری
مبتنی بر گفت‌وگو،
فعال دیدن و فعال ساختن
مخاطبان است.**

اجتماعی شدن فرایند صلح در عرصه‌های بین‌المللی است. تنها خیرخواهی و نیک‌اندیشی افراد نمی‌تواند صلح و سازگاری را پایدار کند، باید به ایجاد و تقویت روندها و موقعیت‌های صلح‌آمیز اندیشید که بتواند شبکه‌های ارتباطی را نیز در بر بگیرند. این موقعیت‌ها محصول فرایندهای ترکیبی است که از نگرش‌ها، ساختارها، رفتارها و کارکردهای صلح‌آمیز به وجود می‌آید. موقعیت‌های گفت‌وگویی و مبتنی بر صلح به وجود نگرش‌ها، نهادها، قواعد و هنجارهای گفت‌وگویی و صلح‌مدار دارند. این نگرش‌ها، نهادها، قواعد و هنجارها را باید به عنوان ارزش‌های حرفه‌ای رسانه‌ای و دموکراتیک حتی به صورت حداقلی تعریف کرد و اجازه داد که در سرزمین‌های بومی، به صورت سازگار با نهادهای اجتماعی در هر بخشی از جهان سامان گیرند. به زبان دیگر اخلاق رسانه‌ای جهانی که گفت‌وگو و صلح و مدارا را ممکن می‌سازد برآمده از «آزادی و مسئولیت نهادین»، «آزادی و مسئولیت فردی» و نیز «اخلاق توسعه و برقراری دموکراسی» است.

۱۱. اساس روزنامه‌نگاری مبتنی بر گفت‌وگو، فعال دیدن و فعال ساختن مخاطبان است. چون جامعه مردم‌سالار جامعه‌ای متنوع و دارای واکنش‌های زنده ارتباطی است، لذا باید به جنبه‌های ادراکی اخبار و به زبان آوردن مخاطبان متفعل و خاموش به عنوان یک راهبرد اساسی در روزنامه‌نگاری گفت‌وگویی اهتمام ورزید.



موقعیت‌های دیگر اجتماعی با یک الگوی گفتاری همراه است. به این اعتبار وقتی از ارتباطات سخن می‌گوییم به گفتارهای جاری در شبکه سروکار داریم که در کنار موقعیت‌ها و گفتارهای دیگر، نظام گفتارهای اجتماعی را سامان بخشیده است.

۱۰. گفت‌وشنود (دیالوگ) به گسترش کارایی درونی و بیرونی نظام‌های ارتباطی کمک می‌کند، اما خود نیازمند فراهم آوردن زمینه‌ها و فراگفتمان‌های تفاهم‌آمیز است. فرهنگ صلح و مدارا می‌تواند زمینه‌ساز محقق فراگفتمان ارتباط بشری باشد و نشان دهد که راه‌های غیر از ستیز و غیریت‌سازی متعارفاً برآوردن مقاصد طرفهای گفت‌وگو و حتی جدال را میسرتر می‌کنند. صلح و مدارا برآیند موقعیتی است که در آن تنها راه حصول خواسته‌های موجود صلح و مدارا قلمداد می‌شود. این به معنای فرهنگی شدن و

■ عرصه ارتباطات در نظام بین‌المللی همواره به الگوی یک نظام اجتماعی نزدیک‌تر شده است، تشبیه نظام بین‌المللی به یک دهکده کم‌وبیش ناظر به چنین شباهتی است.

■ گفت‌وشنود (دیالوگ) به گسترش کارایی درونی و بیرونی نظام‌های ارتباطی کمک می‌کند، اما خود نیازمند فراهم آوردن زمینه‌ها و فراگفتمان‌های تفاهم‌آمیز است.

وقتی منابع رسانه‌ای از یک ساختار واحد و غیررقابتی تبعیت کنند ماریج سکوت و گفتار، نوعی یکپارچگی و همگنی منفعلانه در افکار عمومی به وجود می‌آورد و حساسیت انعطاف‌پذیری دموکراتیک را از متن جامعه خارج می‌سازد. در اینجاست که مخاطبان خاموش و منفعل گفتمان‌های حاشیه را شکل می‌دهند و زمینه‌نازعه‌ها و مناقشه‌های خشونت‌آمیز را به دلیل فقد یا ضعف فرهنگ گفت‌وگو فعال می‌سازند.

۱۲. کثرت‌گرایی ساختاری می‌تواند کثرت‌گرایی محتوایی رسانه‌ها را در پی داشته باشد. اما برای تحقق کثرت‌گرایی رسانه‌ای و فراهم آوردن شرایطی که

۱۳. اعتبار رسانه‌ای در هر شرایطی مهم‌ترین ابزار برقراری جریان ارتباطی و پیشبرد امر گفت‌وگو است. رسانه‌های کم‌اعتبار، قدرت و سرمایه ارتباط با افکار عمومی و گفت‌وگو با دیگری را از دست می‌دهند. برای این که رسانه‌ها در سطوح ملی و بین‌المللی از این آسیب اساسی به دور بمانند با دو مسئولیت اساسی در انتقال به موقع و آزادانه اطلاعات مواجه هستند:

○ مسئولیت در قبال پیشبرد و ارزش‌های گفت‌وگو، صلح، مدارا و آزادی بیان و دسترسی برابر به اطلاعات و رعایت تنوع و تکثر و پاسخگویی

که تفاوت‌ها و تمایزهای فرهنگ بشری می‌توانند به جای منبع تخصم سرچشمه‌های تنوع و تحرک زندگی باشند. ۱۵. جهان خسته از جنگ اگرچه در

نگاه نزدیک صلح را در حوزه سیاست می‌بیند، اما در نگاهی دورنگر باید مبنای کلی صلح را بیابد، صلح در اندیشه، صلح با طبیعت، صلح با تاریخ و صلح با همه قواعد نظم اجتماعی، صلح سیاسی را هم در پی دارد. اگر این مفهوم متضلع صلح درک شود و خیربودن صلح مشروط به هیچ شرطی نگردد، رسانه‌ها می‌توانند افق‌های تازه‌ای را برای گسترش فهم صلح، آموزش صلح و پایدار شدن صلح بگشایند. جهانی که بر مدار چنین درد و درکی بچرخد، به یقین می‌تواند تصویری دوست‌داشتنی‌تر از زندگی در همه لایه‌های حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عرضه دارد. تصویر این دنیا را هم در جان شرقی و هم در خرد غربی می‌توان یافت. اگر ما هم نسبت مهرآمیز خود را با «دیگری» بتوانیم با زبان کهن آن عارف شوریده‌همدانی هم‌افق سازیم می‌توانیم در کاهش رنج و ترس و خشم بی‌حد و حصر جهان امروز در همه جا تأثیرگذار باشیم، او به زیبایی گفته بود:

هر که ما را یاد کرد ایزد مر او را یار
بادهر که ما را خوار کرد از عمر برخوردار
باد

هر که اندر راه ما خاری فکند از
دشمنی هر گلی کز باغ وصلش بشکند
بی‌خار باد. □

* این مقاله، به سفارش «همایش بین‌المللی خبرگزاری‌ها؛ ائتلاف برای صلح» که روزهای ۲۳ و ۲۴ مهرماه اسما به توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در تهران برگزار شد، تهیه شده و خلاصه آن نیز در همایش مذکور ارائه شده است. یادآوری می‌شود که کتاب مجموعه مقالات همایش، در دست چاپ است.

■ رسانه‌ها برای ایفای نقشی که منتهی به گفت‌وگو شود نیازمند اتخاذ رویکرد جدیدی هستند که بتواند در عین باز نمود همه وقایع تلخ و شیرین جهان کنونی راه‌حل‌های تفاهم‌آمیز و صلح‌جویانه را ارائه و آموزش دهد.

○ مسئولیت در قبال وظایف حرفه‌ای رسانه‌ای از جمله دقت، صحت، امانت و رعایت حقوق انسانی.

۱۴. رسانه‌ها برای ایفای نقشی که منتهی به گفت‌وگو شود نیازمند اتخاذ رویکرد جدیدی هستند که بتواند در عین باز نمود همه وقایع تلخ و شیرین جهان کنونی راه‌حل‌های تفاهم‌آمیز و صلح‌جویانه را ارائه و آموزش دهد، این رویکرد می‌تواند در قالب نظام‌نامه‌های جدید اخلاقی و حرفه‌ای و تأسیس و تقویت نهادهای متناسب رسانه‌ای در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تجلی یابد. گسترش فرهنگ تفاهم و پرهیز از خشونت در رسانه‌ها می‌تواند درک عمومی را نسبت به مبانی منازعه‌ها و اختلاف‌ها افزایش و نشان دهد

صداها را مختلف شنیده شود و تنوع صداها به انسجام دموکراتیک افکار عمومی بینجامد توصیه‌های اخلاقی و اعلامیه‌های رسمی بین‌المللی کفایت نمی‌کند. قوانین اخلاقی رسانه‌ها برای روزنامه‌نگاری گفت‌وگویی لازم ولی ناکافی است. آنچه این لزوم را می‌تواند کمال بخشد توجه به سه ضرورت است:

○ اهتمام به کثرت‌گرایی ساختاری در مالکیت و اقتصاد رسانه‌ها
○ تقویت نظام‌های رسانه‌ای عمومی و مدنی در عرصه رقابت جهانی با رسانه‌های تجاری و دولتی
○ تأسیس و تقویت نهادهای اقتصادی بین‌المللی برای کاستن از شکاف‌های توسعه‌ای رسانه‌ها در جهان